مقدس فیضی

اشعار

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
ائی
۳۱

خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۳۱۳

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مقدس فیضی (غزل)
مؤلف
موضوع
شماره اختصاص (۳۱۳) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشگر مجیبه فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۳۷۷
۵۴۴۰
۹۷۹۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی اهدائی
۳۱۳

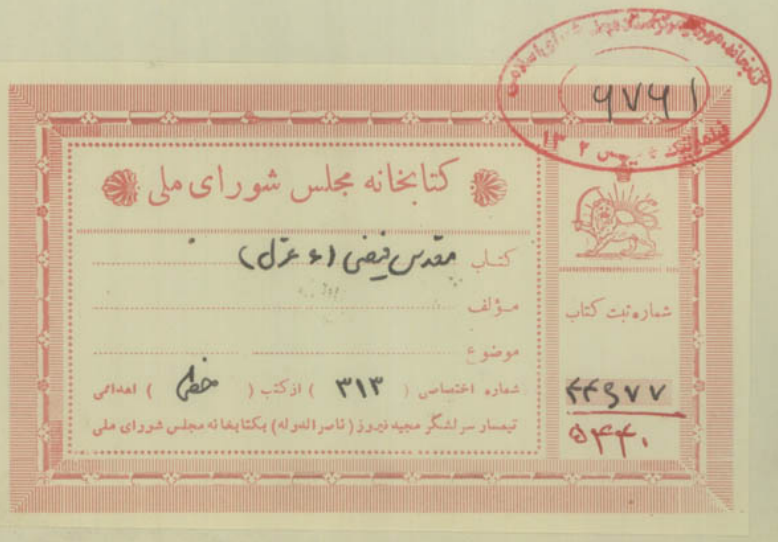
کتابخانه مجلس شورای ملی
۹۷۶۱
کتاب مقدس فیضی (عزل)
مؤلف
موضوع
شماره اختصاص (۳۱۳) ازکتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشگر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۶۷۷
۵۴۴۰

۱۳۰

مورخه یومیه ماه رجب المرجب ۱۳۰۸

ضمیمه .....

قشون دولت علیهٔ ایران

لشکر شمال غرب

دایره .....

شعبه .....

نمره ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدس فیضی

رقم سید حسین احدی

الا یا ایها الحصری مدام الوصل ما دلها — که در دوران هجرانت بسی افتاده مشکلها

صبا از نکهت کویت نسیمی بوی ما آورد — ز سوز شعلهٔ شوقت چه خون افتاده در دلها

چو نور مهر تو تابید بر دلهای مشتاقان — ز خود آهنگ حق کردند بر تسبیح محفلها

ولی بی عجزه ز مهرهٔ حقیقه الحجاب الله — حق آزاینه رویت تجلی کرده بر دلها

بکوی خود نشانی ده که شوق تو محبان را — ز تقوی داد آزادوره ز طاعت بت محملها

بحق سجاده ترمین کن محل محراب و منبر را — که ویران ملک صورت از آن بنا کنند محفلها

شب تاریک و بیم موج گردابی چنین هایل — ز غرقاب فراق خود رهی بنما بساحلها

اگر دانستی کویت نبر میادم سویت — خوشا گر بودمی آگه ز راه و رسم منزلها

چو بینی محبت خود را بپایش جان فشان ای فیض

متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهملها

۱۳۰ مؤرخه ..... ماه .....

ضمیمه .....

قشون دولت علیهٔ ایران

لشکر شمال غرب

دایرهٔ .....

شعبه .....

نمره ۲

بگران شاه دین پرور نوازد خواطر ما را — تشریف قدومش خوش باد شنیم جان نثار را

زمهر انام ما جمال اوست مستغنی — بآب و رنگ خال و خط چه حاجت روی زیبا را

من آن نوروز را نوروز نامم کز مهمدشت دانستم — که مدتها شود خواب نشاید رایگان ما را

حدیث از عشق لیلی گوی و تعریض مکن مجنون — که کس نخشود نشاید به حکمت این معما را

بیک غارت که آرد مدد خیل لشکر شوقش — چنان برند صبر از دل چو ترکان خان بغما را

برون آ بهر نظم دین که در پای تو افشاند — زمین درهای دربار افلاک عقد ثریا را

زقول اهل دعوی تلخ کام مهم فیض کی یابد
که محمد در حدیث آرد لب لعل شکرخا را

ای فروغ شرع دین از روی خشان شما — آبروی خوبی از چاه زنخدان شما

عزم دیدار تو دارد و جان بر لب آمده — باز گردد یا در آید چیست فرمان شما

خاکیان شد سرنا نبی در انتظار مقدمت — اندرین ره کشته بسیارند قربان شما

ای شهنشاه بلند اختر خدا را همتی — تا بیوسم هیچکرد و خاک ایوان شما

ای شفیع عاصیان وی دستگیر درماندگان — در قیامت دست ما و دامان شما

با صحبت همراه نفرت از پیاده تجربه — بو که بوئی بشنویم از خلق خوشخان شما

کی دهد دست انتقام یارب که همدستان شوند
خواطر مجموع ما زلف پریشان شما

مؤرخه ..... ماه ۱۳۰

ضمیمه .....

قشون دولت علیهٔ ایران

لشکر شمال غرب

دایره .....

شعبه .....

نمره ۳

کس بدرجیت طرفی نبست از علم و فضل
به که نفروشند و نانی به ناوان شما

ای صبا با چشمه‌شیران امام ما بگوی — کای سرما حق شناسان کوی چوگان شما
گرچه دوریم از بساط قرب همت دور نیست — بنده شاه شهیم و ثنا خوان شما
میکنم از دل دعا و شب نوآئین نجوی — روزی ما و یار ب عیش دوران شما

کار فیض از دست رفت آن سحرا که گفتند
زینهار ای مهربان جان من و جان شما

یارب که امرز همه کردد به کام ما — نور حضور خویش فروزد امام ما
ما باده محبت او نوشش کرده ایم — ای بیخبر لذت شرب مدام ما
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق — ثبت است بر جریده عالم دوام ما

ای باد اگر بکوی امام زمان رسی
زینهار عرضه دار بپیشش پیام ما

کو همتی بدارکه محمود فر قتم — شاید برآید از هی وصل تو کام ما
از اشک دوره توفان نیم دانها — باشد که مرغ وصل کند میل دام ما
فیضت ز هر چهار طرف میکند سلام — یکی کجاست تا برساند سلام ما

بیلا زمان مهدی که رساند این دعا را
که بلشکر پادشاهی نظر مران گدا را

قشون دولت علیهٔ ایران

لشکر شمال غرب

دایرهٔ .....

شعبه .....

نمره ۴

زغریب دیو مردم بجناب او پناهم مگر آن شهاب ثاقب نظری کند نثارا

چه قیامتی دهد ره که بدوستان نمائی
برکات مصطفی را حرکات مرتضی را

تو بدان شمایل خوکه زحد خویش داری بجهان درافکنی شور چه کنی حدیث مارا

دل دشمنان بسوزی چه غدار برفروزی
تن دوستان سراسر همه جان شود فدارا

چه شود اگر نسیمی ز در تو بوی آرد به پیام آشنائی بنوازد آشنا را

بخدا اگر به فیضت اثری رسد ز فیضت
گدز ذرا سمانها بدرد حجب بهارا

صبا به لطف بگو آن خزام طرا که فرقت تو بزاری بگوشت دلها را

قرار خاطر ما هم تو میتوانی شد
که سر بکوه و بیابان تو داده مارا

برون خرام ز مغرب که تیره شد آفاق ز رشحهٔ خویش بخود آن طلوع بیضا را

مؤرخه ..... ماه .....

ضمیمه .....

قشون دولت علیهٔ ایران

لشکر شمال غرب

دایرهٔ .....

شعبه .....

نمره ۵

پیاپیاکه حضور تو مرده زنده کند زآسمان بزمین آورد مسیحارا
نماند صبر بگون بعد ازین بعیش دلی
بوصل گل برسان عندلیب شیدارا
تو با خدای بخلوت کجی مناجاتی شفاعتی بکن ای مقیم بی‌سر و پارا
بسجدهش چو بیاد آوری کمر بندی
بیاد آر اسیران نفس دیندارا
خوش آن زمان که بنور تو راه حق پویم طریق و مقصد و ما و اکی شود مارا
نهد بپای تو فیضی که جان بخشد بسلیم
گذشت قطرهٔ زهستی چو دید دریارا
مژدهٔ آمدنت داد صبا دورانرا رونق عهد شباب است و دگر ایامرا
ای صبا گر بمقامات ورش بازرسی
برسان بندگی خدمت مشتاقانرا
گر بمیرگه آن مانب حق ره یابیم خاک روب درمیخانه کنیم مزگانرا
رفعت پایهٔ ما خدمت اهل البیت است
نیست حاجت که برافلاک کشیم ایوانرا
بندهٔ آل نبی باش که در کشتی آل هست خاکی که بهادی ببرد طوفانرا

مؤرخه ..... ماه ۱۳۰

ضمیمه .....

قشون دولت علیهٔ ایران

لشکر شمال غرب

دایرهٔ .....

شعبه .....

نمره ۶

ماه کنعانی من مسند مصران توشد — وقت آنست که بدرود کنی زندان را
بخطر دیدن رویت زخدا خواهد فیض — در سرش آنکه بپای تو فشاند جان را
دل میرود ز دستم مولای من خدا را — بیرون خرام از غیب طاقت نماند ما را
ای کشتی ولایت از غرقه ده نجاتم — باشد که باز بینم دیدار آشنا را
ای صاحب هدایت شکرانه ولایت — از خوان وصل نوباز مهجور منبوا را
مست شراب شوقت این نغمه خوش سراید — هات الصبوح هبوا یا ایها السکارا

ده روزه مهر گردون افسانه است افسون
یک لحظه خدمت تو بهتر ز ملک دارا

آنکو شناخت قدرت هر گز نگشت محتاج — این کیمیای مهرت سلطان کند گدا را
آینه سکندر جام جم است بنگر — تا ندر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
آینه سکندر کای چون تو دل نباشد — با آفتاب تابان نسبت کجا بهارا
در کوی حضرت تو فیض ار گذر ندارد — در بارگاه شاهان ره نیست هر گدا را
کجا رسم من مسکین بدان جناب کجا — وصال بحر کجا گمرهی سراب کجا
در انتظار قدومت بجان رسید دلم — کجایی وعده وصلی از این و آن کجا

کجا قرار دهم آنکه بیمت در خواب
قرار چیست صبوری کدام خواب کجا